



زبان، ادبیات و خودآگاهی ملی

هویت ملی این کشورها پدیده نوظهوری است که از اواخر قرن هجدهم میلادی به وجود آمده و در دوران مدرن تثبیت شده است. این معنی در اظهارات برخی از اندیشمندان و سیاستمداران نامدار اروپایی قرن هجدهم و نوزدهم میلادی کاملاً هویداست. مثلاً نویسنده، فیلسوف، و دراماتیس آلمانی، لسینگ (Gotthold Lessing, 1729-1781) در سال ۱۷۶۸/۱۱۸۲ ق درباره ابداع یک تئاتر ملی برای آلمان، نوشت که این قضیه از مقوله خیالبافی است، زیرا آلمان هنوز - یعنی در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی - ملت نشده است که تئاتر ملی داشته باشد. سی سالی بعد، در سال ۱۷۹۶ میلادی/ ۱۲۱۱ هجری که آخرین سال حیات آقا محمد خان قاجار است، شاعر نامدار آلمانی، گوته (Goethe, 1749-1832) همین مطلب را به نحو دیگری بیان کرد و پرسید: «آلمان؟ این [آلمان که می گوید] کجاست؟». ^۱ از ماسیمو داتزلیو (Massimo d'Azeglio, 1798-1866)، که در ایجاد کشور ایتالیا فرد بسیار مؤثری بود، نقل کرده اند که گفت: «ایتالیا را ساختیم، اکنون باید ایتالیایی ها را بسازیم» (SETON-WATSON, 1977: 107). در سال ۱۸۴۷ میلادی/ ۱۲۶۳ قمری، سیاستمدار مشهور اطریشی، مترنیک (Metternich, 1773-

امروزه فرهنگ و ملت در هم تنیده اند و زبان و ادبیات ملی، به مثابه یکی از مهم ترین مؤلفه های فرهنگ، از ارکان هویت ملی به شمار می روند. در کشور ما به علت این که زبان و ادب فارسی از دیر باز یک میراث مشترک ملی محسوب می شده، این مطالب از بدیهیات شمرده می شوند و اهمیت ادبیات ملی ایران در قیاس با ادبیات دیگران، آن چنان که باید به نظر نمی رسد. اما اگر به این مطالب از دیدگاهی تطبیقی و از منظر مقایسه ایران با دیگر کشورها، مثلاً ملل اروپائی، بنگریم، آن گاه هم اهمیت زبان و ادبیات ملی و رابطه آن ها با هویت ملی ایرانی روشن تر به نظر خواهد رسید و هم نقش مهمی که نهادهایی چون مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب در این امر بر عهده دارند مشخص تر خواهد شد.

معمولاً آغاز تاریخ ملل اروپائی را در قرن ششم میلادی، یعنی بعد از فروپاشی امپراطوری روم غربی و تسلط اقوام ژرمن بر آن منطقه، قرار می دهند. اما این تصوّر واقعیت ندارد، زیرا تاریخ کشورهای ایتالیایی از قبیل آلمان و فرانسه و امثالهما با انقراض روم غربی آغاز نمی شود، بلکه ابتدای آن را باید قرن های هجدهم و نوزدهم میلادی دانست، یعنی زمانی که مفهوم «ملت مدرن» توسط اندیشمندان و سیاستمداران اروپایی ابداع، یا به قول بندیکت آندرسن «اختراع» شد (GEARY, 2002: 15-17). زبان و ادبیات ملی و

1. "Deutschland? Aber wo liegt es?" (LEERSSEN, 2008:145).

(1859) به نخست‌وزیر وقت انگلستان، لرد پالمستون (Henry Palmerston, 1784-1865) گفت که ایتالیا یک مفهوم جغرافیایی است نه یک مفهوم ملی یا سیاسی، و دو سال بعد اضافه کرد که این قضیه بر آلمان هم صدق می‌کند (LEERSSEN, 2006: 96, 145). با توجه به آنچه گفتیم و بررسی اجمالی تاریخ اروپا، معلوم می‌شود که خودآگاهی ملی در اروپا پدیده نسبتاً جدیدی است، در حالی که در ایران، به شهادت متون تاریخی ما و اقوامی که با ما رابطه داشته‌اند، این خودآگاهی بسیار پیش‌تر ایجاد شده بود.

و اما آمدم بر سر زبان و ادبیات و رابطه آن با خودآگاهی ملی. در اروپا از دوران رومانیسم مقوله «فرهنگ» به مفهوم «زبان مشترک»، یعنی زبانی که در ادبیات کتبی و شفاهی تجلی داشته باشد، با هسته اصلی نظریه «دولت ملی (national-state)» گره خورده است. به همین علت «فقه اللغة» یا علم فیلولوژی، به معنی وسیع آن که چیزی شبیه به ادبیات خودمان است، از آغاز قرن نوزدهم با تمام حرکت‌های ناسیونالیستی اروپایی رابطه نزدیکی داشته است. اما در مورد اکثر ملل اروپایی، پیش از قرن نوزدهم یا حداکثر اواخر قرن هجدهم، ادبیات کلاسیک اروپایی نه با ملیت مرتبط بود و نه با زبان ملی، زیرا هیچ یک از این دو هنوز اختراع نشده بودند. اگر از این قرون عقب‌تر برویم می‌بینیم که طبقه‌بندی ادبیات بر حسب زبان، در اروپا معمول نبود و این نوع طبقه‌بندی از قرن هجدهم و نوزدهم میلادی به تدریج رواج می‌یابد (LEERSSEN, 2008: 13-15). به عبارت دیگر، تا قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی، ادبیات اروپایی بر اساس زبان متن ادبی طبقه‌بندی نمی‌شد و السنه ملی هنوز در طبقه‌بندی ادبیات نقشی نداشتند. بنابراین، آثار معتبر و معیار ادب اروپایی همان کتب کلاسیک قدمايي، یعنی آثار هومر و ویرژیل و امثالهما، بود. به قول ادیب بزرگ آرژانتینی، خورخه لوئیس بورخس (Jorge Luis Borges, 1899-1986) از دیدگاه ادبیات کلاسیک تعدد اقوام و ازمنه یک مقوله ثانوی است و نفس ادبیات همیشه یک وحدت به شمار می‌رود.² اما از قرن

نوزدهم به بعد کم‌کم ادبیاتی برای ملل اروپایی ساخته شد. توضیح این‌که بعد از انقلابات نیمه دوم قرن هجدهم، مخصوصاً انقلاب کبیر فرانسه و مصادره و ملی کردن کتابخانه‌های خصوصی و فتوحات ناپلئونی که تعداد زیادی از نسخ خطی را از مناطق مختلف اروپا به فرانسه آورد، هم در فرانسه و هم به تبع آن کشور در دیگر ممالک اروپایی، جهشی در تحقیقات ادبی به وجود آمد. به فاصله کوتاهی از این تحولات عظیم اجتماعی می‌بینیم که اروپاییان یکباره «پدران» ادبیات ملی خودشان، یعنی اولین نویسندگان مثلاً فرانسوی، انگلیسی، اسپانیولی را شناخته و به نام ملت مصادره می‌کنند (GAUNT, 2003: 91). دستیاب شدن نسخ خطی به ایجاد فضایی در اروپا انجامید که فیلسوف معاصر آلمانی، یورگن هابرماس (Jürgen Habermas)، آن را «گستره همگانی (Öffentlichkeit یا Public Sphere)» نامیده است.³ این گستره یا فضای همگانی فن فیلولوژی را، که تا آن زمان نوعی سرگرمی خصوصی محسوب می‌شد، در خود جذب کرد و فیلولوژی به یکی از رشته‌های مورد حمایت نهادهای علمی دولتی تبدیل شد (LEERSSEN, 2008: 14-22). متونی که سابقاً در کتابخانه‌ها خاک می‌خوردند و چندان اعتنایی به آن‌ها نمی‌شد، یکباره به علل سیاسی و فرهنگی به «میراث ادبی/تاریخی» جامعه تبدیل شدند. یکی از بهترین مصادیق این تحولات اختراع «حماسه‌های ملی» اروپایی است. برای این‌که سخن از حالت انتزاعی به در آید، به فرایند اختراع این «حماسه‌ها» اشارتی خواهیم کرد.

گفتیم که در اواخر قرن هجدهم میلادی (مقارن با پایان قرن دوازدهم قمری) چیزی به نام «ادبیات ملی» در اروپا موجود نبود و طبعاً اروپاییان از «حماسه‌های ملی» خودشان هم خبری نداشتند. شاید در این مورد بتوان حماسه ايسلندی «هیمس کرینگلا (Heimskringla)» را که در سال ۱۶۹۷ میلادی (۱۱۰۸ قمری) مقارن با حکومت شاه سلطان حسین صفوی در استکهلم منتشر شد، یک استثناء به شمار آورد. در هر حال، در این ایام برخی از فضلاء آلمانی می‌دانستند که یک

۳. ترجمه «گستره همگانی» را برای بیان اصطلاح Öffentlichkeit آلمانی یا public sphere از مقاله بایک احمدی درباره این مفهوم گرفته‌ام و نمی‌دانم این ترجمه از خود آقای احمدی است یا از کس دیگر (نک. احمدی، ۱۳۷۲).

2. "Para el concepto clásico, la pluralidad de los hombres y de los tiempos es accesoria, la literature es siempre una sola" (BORGES, 1974: 219).

متأخر و سقیم از این متن موجود است. در دیگر کشورهای اروپایی هم وضع بر همین منوال بود. اگر روسیه را هم یک تمدن اروپایی یا غربی محسوب کنیم، می‌بینیم که از نظر تاریخ ادبیات حماسی، وضعی مشابه وضع ملل غربی دارد. حماسه ملی روسیه، یعنی متنی که «سرود شهزاده ایگور» نامیده می‌شود، در سال ۱۷۹۰ کشف و در سال ۱۸۰۰ میلادی توسط مورخ و دولت‌مرد روسی، موسین پوشکین (Musin-Pushkin, 1744-1817) که از معاصرین کاترین کبیر بود، تصحیح و چاپ شد. البته متن این حماسه نابسامانی‌های بسیاری دارد و محققان در قدمت آن مشکوکند. اما چون تنها نسخه خطی کتاب در آتش‌سوزی بزرگ مسکو در سال ۱۸۱۲ میلادی از بین رفت، بررسی اصل نسخه و تعیین قدمت راستین آن غیرممکن است. نسخه‌های خطی بیش‌تر حماسه‌های «ملی» اروپایی اصلاً در ممالکی که روی آن‌ها دست گذاشتند موجود نبود و بسیاری از محققانی که این متون را تصحیح کردند، از اهالی آن مملکت نبودند. مثلاً نسخه خطی داستان‌های «ملی» پرتقال در پاریس کشف شد. اولین تصحیح علمی حماسه ملی هلند در سال ۱۸۲۴ میلادی به‌دست یک آلمانی در شهر وروتسواف در لهستان صورت گرفت. اولین تصحیح مجموعه‌ای از داستان‌های کمابیش حماسی اسپانیولی قرون وسطی، در سال ۱۸۱۵ میلادی تحت عنوان بیشه‌ای از داستان‌های کهن (*Silva de romances viejos*) به‌همت دانشمند آلمانی، یاکوب گریم (Jacob Grimm, 1785-1863)، منتشر شد. طبعاً در چنین فضایی نمی‌توان از چیزی به‌نام «حماسه ملی» سخن گفت (LEERSSEN, 2004: 114-119).

آن‌چه مسلم است این است که مقارن با ظهور ایدئولوژی ناسیونالیسم مدرن در اروپای قرن نوزدهم میلادی، فضلا و ادبا و مورّخین و مخصوصاً دولت‌مردان ممالک نوظهور آن سامان به رقابت و دست‌وپا افتاده‌بودند که برای خود یک تاریخ منسجم فرهنگی و ادبی دست‌وپا کنند. این‌ها روی متونی که با عمومی شدن مجموعه‌های نسخ خطی قرون وسطایی سهل‌الوصول شده‌بودند دست می‌نهادند و از طریق تصحیح و انتشار، این متون را به‌مثابه تاریخ، ادب، یا حماسه ملی خودشان تصاحب می‌کردند (LEERSSEN, 2008:).

متن قدیمی درباره ماجراهای پهلوانی به‌نام زیگفرید موجود است، اما سرود نیبلونگ (Nibelungenlied) که بعدها به مقام حماسه ملی آلمان ارتقا یافت، در گمنامی به سر می‌برد. اولین تصحیح علمی این متن در سال ۱۸۲۶ به‌دست مصحح بزرگ آلمانی، کارل لاکمان (Karl Lachmann, 1793-1851)، صورت پذیرفت و به تدریج در گستره همگانی راه یافت.

در دیگر کشورهای اروپایی نیز وضع «حماسه‌های ملی» از همین قرار بود. در این باره، داستان انتشار بیوولف (*Beowulf*) که «حماسه ملی انگلستان» محسوب می‌شود مخصوصاً جالب توجه است، زیرا این متن هیچ مناسبتی برای «حماسه ملی» بودن ندارد. به‌قول یکی از بزرگ‌ترین متخصصین ادبیات آنگلساکسنی، نامطلوب‌ترین خصوصیت بیوولف در مقام حماسه ملی انگلستان، این است که اولاً در این حماسه نه اسامی انگلستان و بریتانیا آمده و نه ذکری از قوم انگلیسی یا ساکسونی رفته‌است، ثانیاً وقایع داستان در سواحل دریای شمال، در منطقه‌ای میان شمال آلمان و جنوب اسکاتلند اتفاق می‌افتد و ربطی به انگلستان ندارد، ثالثاً موضوع داستان از مطالب مشترک اساطیر اقوام ژرمنی است و به آنگلساکسن‌ها منحصر نیست، و رابعاً اولین تصحیح این متن در سال ۱۸۱۵ توسط یک عالم ايسلندی به‌نام تورکیلین (Thorkelín) صورت گرفت و متن کتاب نه در انگلستان، بلکه در شهرکوپنهاگ که از بلاد دانمارک است، با عنوان «شعری دانمارکی به لهجه آنگلساکسنی» (*Poema Danicum Dialecto Anglosaxonica*) منتشر شد (SHIPPEY, 2008: 223-224; LEERSSEN, 2008: 23).

بدیهی است که چنین لحاف چهل تگه‌ای را به مقام «حماسه ملی انگلستان» رساندن، بدون دخالت ایدئولوژی و ترجیحات سیاسی امکان‌پذیر نیست.

«حماسه ملی» فرانسه، یعنی سرود رولان، هم وضعی مشابه دیگر حماسه‌های ملی اروپایی دارد. عنوان این کتاب در خود متن به‌صورت «سرود رولان» (*Chanson de Roland*) مطلقاً ذکر نشده‌است، بلکه این عنوان را کاشف اقدم نسخ متن بر آن نهاده‌است. قدیم‌ترین دستنویس این حماسه در سال ۱۸۳۶ در کتابخانه بادلیان آکسفورد کشف شد (MS. Digby 23). در کتابخانه‌های خود فرانسه فقط دو دستنویس

صبور و سخت‌کوش مؤسسه، در صف اول دفاع از فرهنگ ملی ما قرار دارند. به نظر فقیر کمک به توسعه و رونق چنین نهادی یک وظیفه ملی است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۲). «گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرماس». گفتگو، ش ۱: ۹۸-۱۱۱.
- BORGES, Jorge Luis (1974). "La postulación de la realidad". In: *Obras Completas 1923-1972*. Buenos Aires: Emecé Editores, pp. 217-221
- GAUNT, Simon (2003). "The Chanson de Roland and the Invention of France". In: *Rethinking Heritage: Cultures and Politics in Europe*. Edited by Robert Shannan Peckham. London/New York: I. B. Tauris, pp. 90-101.
- GEARY, Patrick J. (2002). *The Myth of Nations: The Medieval Origins of Europe*. Princeton and Oxford: Princeton University Press.
- HROCH, Miroslav (1985). *Social Preconditions of National Revival in Europe: A Comparative Analysis of the Social Composition of Patriotic Groups among the Smaller European Nations*. Translated by Ben Fowkes. Cambridge: Cambridge University Press.
- LEERSEN, Jeop (2004). "Ossian and the Rise of Literary Historicism". In: *The Reception of Ossian in Europe*. Ed. H. Gaskill (London: Theommes Continium), pp. 109 - 125.
- ----- (2006). *National Thought in Europe: A Cultural History*. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- ----- (2008). "Introduction: Philology and the European Construction of National Literatures". In: *Editing the Nation's Memory: Textual Scholarship and Nation-Building in Nineteenth-Century Europe*. Ed. Dirk Van Hulle and Joep Leerssen. Amsterdam: Rodopi, pp. 13-27.
- SETON-WATSON, Hugh (1977). *Nations and States: An Inquiry into the Origins of Nations and the Politics of Nationalism*. Boulder, Colorado: Westview Press.
- SHIPPEY, Tom (2008). "The Case of Beowulf". In: *Editing the Nation's Memory: Textual Scholarship and Nation-Building in Nineteenth-Century Europe*. Ed. Dirk Van Hulle and Joep Leerssen. Amsterdam/New York: Rodopi, pp. 223-240.

23-25). به قول مورخ چک، میروسلاو خروش (Miroslav Hroch)، جنبش‌های ملی معمولاً با کشف سنن فرهنگی و ادبی توسط طبقه روشنفکران و خواص آغاز می‌شوند (HROCH, 1985: 22-23). به همین خاطر می‌بینیم که در فرانسه، میان سال‌های ۱۸۷۶ و ۱۸۷۹، یعنی فقط در عرض سه سال، ۲۵۰ کرسی دانشگاهی برای تدریس فیلولوژی و تاریخ ایجاد کردند. در تمام ملل اروپایی، حمایت دولتی بسیار وسیع و صریحی از نهادهایی که مثل مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب به مطالعه و تصحیح نسخ خطی اشتغال داشتند در جریان بود، زیرا دولت‌مردان بزرگ اروپایی از رابطه نزدیک زبان و ادبیات با هویت ملی و ملیت، و از اهمیت «فرهنگ‌سازی» آگاه بودند.

نمی‌خواهم بگویم که تاریخ یک مقوله صرفاً اندرزی است و فایده دیگری ندارد؛ حرف من این است که از تاریخ هم، مثل همه چیز دیگر، می‌توان آموخت. ملل اروپایی در زمانی که مشغول به ساختن و اختراع هویت ملی خود بودند، علی‌رغم کمبود متونی که واقعاً با آن مقولات مرتبط باشند، با حمایت بی‌دریغ از نهادهایی که به تحقیق در نسخ خطی اختصاص داشتند و با کوشش در تقویت هرچه بیش‌تر مراکز بزرگ ادبی، برای خود یک «فرهنگ» و «هویت ملی» به وجود آوردند و به ملیت خود رونق بخشیدند. با توجه به این درس تاریخی، آیا درست است که در مملکت ما که زبان و ادبیات ملی از لااقل هزار سال پیش موجود بوده و نیازمند «اختراع» نیست، هزاران متن ادبی، تاریخی، فلسفی و علمی در کتابخانه هایمان خاک بخورند؟ آیا درست است که ما درین مورد به لفاظی خشک و خالی و «فرهنگ فرهنگ کردن» قناعت کنیم؟ سالهاست که بسیاری از دلسوزان ادب و فرهنگ این مملکت گفته اند و می‌گویند که باید از «فرهنگ ملی» در قبال تهاجم بیگانگان حمایت کرد. یکی از مفیدترین، آسان‌ترین، و ارزان‌ترین طرق حمایت از «فرهنگ ملی» حمایت از نهادهایی است که به احیاء میراث مکتوب این فرهنگ اشتغال دارند. باید امکانات مادی ادامه کار این نهادها با همت دولت‌مردان دلسوز فراهم آید. مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، مدیر فعال آن جناب دکتر ایرانی، دانشمندان و فضایی که با آن همکاری داشته‌اند، و کارمندان